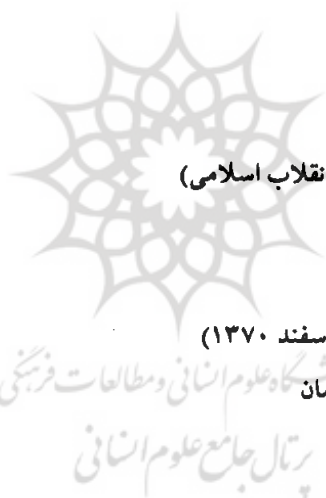


فندی بر کتاب روزشمار تاریخ ایران



روزشمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)

(جلد دوم)

تألیف: دکتر باقر عاقلی

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۷۰ (توزیع اسفند ۱۳۷۰)

۵۱۲ صفحه - قطع رحلی - ۸۲۰ تومان

نشر گفتار

در درس «روزنامه‌نگاری بین‌المللی» مباحثی داریم درباره شرایط خاص فعالیت خبرنگاران در جهان سوم. استاد برای آگاه کردن دانشجویان در مورد راه و روش روزنامه‌نگاری در این کشورها ناچار است به آنها توصیه کند که اگر به عنوان خبرنگار به هر یکی از کشورهای جهان سوم اعزام شدند نباید تصور کنند با مطالعه روزنامه‌ها و مجلات آن کشور از همه حوادثی که در آنجا اتفاق می‌افتد آگاه می‌شوند.

در بیشتر کشورهای جهان سوم قسمت مهم وقایع و اخبار در مطبوعات رسمی و مجاز منعکس نمی‌شود ولی با وجود این مردم از همه آن وقایع آگاه می‌شوند. وسیله انتقال اطلاعات در این کشورها نوع خاصی از رسانه‌های همگانی است که آن را باید روزنامه شفاهی نامید. یک

خبرنگار خارجی وقتی در این کشورها مأموریت پیدا کرد باید هر طور شده این روزنامه‌ها را هم «مشترک» شود!

روزی که پس از یکسال و چند ماه انتظار جلد دوم کتاب باارزش «روزشمار تاریخ ایران» تألیف آقای دکتر باقر عاقلی به دستم رسید قبل از همه به صفحات مربوط به ماه مرداد سال ۱۳۵۳ مراجعه کردم. می‌خواستم ببینم این کتاب درباره توقیف ۶۴ روزنامه و مجله که در روز ۲۹ مرداد ۱۳۵۳ با دستور تلفنی وزارت اطلاعات و جهانگردی آن زمان تعطیل شد چه نوشته و خبر را چگونه منعکس کرده است ولی از این «خبر» هیچ «خبری» نبود. اتفاقاً ۱۸ سال قبل هم که این واقعه روی داد در مطبوعات ایران کوچکترین اشاره‌ای به آن نشد ولی همه مردم از آن آگاه شدند. این نمونه‌ای از خبرهائی است که هیچ جا نوشته نمی‌شود ولی همگی - به وسیله روزنامه‌های شفاهی - از آن مطلع می‌شوند.

عدم انتشار خبر توقیف آن تعداد روزنامه و مجله در آن روزها قابل توجیه است ولی اشاره نکردن به این خبر در کتابی که نام روزشمار تاریخ ایران را بر پیشانی دارد باید دلیل قابل قبولی داشته باشد.

ممکن است آقای دکتر عاقلی بگوید خبر آنقدرها مهم نبود که در کتاب روزشمار تاریخ ایران از آن یاد شود اما اگر در نظر بگیریم یکی از اتهامات یک نخست‌وزیر و یک وزیر که بعد از پیروزی انقلاب اعدام شدند تعطیل همین روزنامه‌ها و مجلات بود به این نتیجه می‌رسیم که واقعه آنقدرها هم بی‌اهمیت نبوده است.

می‌گویند مورچه را آب می‌برد و او فریاد می‌کشد دنیا را آب برده گفتند ترا آب برده نه دنیا را. جواب داد وقتی مرا آب برد مثل آنست که دنیا را آب برده باشد. در روز ۲۹ مرداد سال ۱۳۵۳ دنیای ۶۴ روزنامه‌نویس و کارکنان و کارمندان و خانواده‌های آنها را آب برد.

برای آنکه ببینیم اهمیت یا بی‌اهمیتی وقایع در این کتاب جالب و ارزنده چگونه ارزیابی شده نمونه‌هائی از خبرهائی که به نظر مؤلف محترم مهم و قابل چاپ در روزشمار تاریخ ایران تشخیص داده شده می‌آورم:

نخست خبرهای مردادماه سال ۱۳۵۳ و تعطیل نشریات.

«اول مرداد ۵۳ - جواد شهرستانی وزیر راه پنج معاون برای وزارت راه تعیین کرد.»

«۱۰ مرداد ۵۳ - رضا صدقیانی وزیر تعاون و امور روستاها چهار معاون جدید تعیین

نمود.»

«۱۰ مرداد ۵۳ - فریدون مهدوی وزیر بازرگانی سه معاون تازه معرفی کرد.»

۱۵ مرداد ۵۳ - هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارائی شش معاون تازه تعیین

کرد.»

۲۶ مرداد ۵۳ - وزیر جنگ و وزیر علوم و آموزش عالی معاونین تازه خود را معرفی

کردند.»

۳۱ مرداد ۵۳ - وزیر کشور پنج معاون جدید خود را معرفی کرد.»

تعیین معاونین وزارتخانه‌ها بی اهمیت نیست: ایرادی که می توان به این خبرها وارد کرد اینست که در هیچیک از موارد بالا اسم معاون‌ها ذکر نشده در حالیکه بعضی از آنها بعداً به وزارت یا مقام‌های مهم دیگر رسیدند و پس از پیروزی انقلاب به زندان افتادند یا اعدام شدند یا مردند یا فرار کردند. نوشتن اسم آنها خبرها را کامل تر و جالب تر می کرد. اصولاً در سالها و ماههای دیگر هم نام معاون‌ها کمتر ذکر شده است. تعیین معاون‌ها بدون آنکه اسمشان نوشته شود از سوی وزیرانی که اسم آنها هم نیامده از اهمیت خبر می کاهد.

خبرهای کم اهمیت

اینک چند خبر که مؤلف محترم آنها را از توقیف ۶۴ روزنامه و مجله مهمتر تشخیص داده

است:

۲۶ اسفند ۱۳۴۹ - پاسگاه ژاندارمری نارمک تبدیل به کلانتری شد.»

- خبری که فقط می تواند برای سارقان محل جالب باشد!

۱۸ تیرماه ۱۳۴۹ - نرخ دفن و کفن در بهشت زهرا از طرف شهرداری ۱۴۰ تومان تعیین

شد.»

- آنها که نمردند حسرت بخورند!

۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱ - یک زن ۶۶ ساله کلیمی در اصفهان وضع حمل کرد.»

- این زن احتمالاً صهیونیست بود و بطوری که می دانیم از صهیونیست‌ها هر کاری برمی آید

حتی زائیدن در ۶۶ سالگی!

۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۲ - در شهری زنی سه پسر مرده زائید.»

- اگر زننده می زائید مهمتر بود چون در آن زمان دولت به مادر سه قلوها پاداش می داد.

۶ تیرماه ۱۳۵۲ - گرمای تهران از مرز ۴۰ درجه گذشت.»

- اگر حرارت هوا به ۵۰ درجه سانتیگراد می رسید می شد آنرا یک خبر تاریخی دانست. در

تهران گرمای ۴۰ درجه در تابستان امری عادی است.

۲۱ مهر ۱۳۵۳ - در تهران یک مرده زنده شد. او که در اثر ضربه مغزی بیهوش شده بود

هنگام انتقال جسد به آمبولانس فریادی کشید و زنده شد.»

- و به این ترتیب ناچار شد یکبار دیگر بمیرد.

« ۲۰ مهر ۱۳۵۴ - ۱۱ چاقوکش حرفه‌ای به نقاط بدآب و هوا تبعید شدند.»

- خبر بیش از آنکه تاریخی باشد جغرافیائی است!

خبرهای خارجی

در کتاب روزشمار تاریخ ایران تعداد زیادی خبر خارجی به چشم می‌خورد:

« ۹ مهر ۱۳۴۹ - انور سادات نامزد ریاست جمهوری مصر شد.»

- در زمان داریوش مصر جزو متصرفات ایران بود ولی در سال ۱۳۴۹؟

« ۲ خرداد ۱۳۵۰ - زلزله شدید در ترکیه هزاران نفر را کشت.»

- احساسات بشردوستانه مؤلف محترم قابل تحسین است ولی با ابراز احساسات خبر خارجی، داخلی نمی‌شود. همیشه هنگام بروز حوادثی از این نوع - بخصوص در کشورهای همسایه - ایران پزشک و دارو و وسایل زندگی به نقاط مصیبت دیده می‌فرستند. بنابراین اگر مؤلف ارجمند به چاپ این خبر در روزشمار تاریخ ایران علاقه داشته باشد می‌تواند خبر را به این شکل تنظیم کند:

« ۲۰ خرداد ۱۳۵۰ - به علت زلزله شدید ترکیه که منجر به مرگ هزاران نفر شد ایران

تعدادی پزشک و پرستار و مقداری دارو و وسایل زندگی به آن کشور فرستاد.»

- خبر ایرانی شده بی‌آنکه از حقیقت دور شده باشد.

« ۲۷ تیر ۱۳۵۰ - در سودان کودتای نظامی شد و سرگرد هاشم عطا قدرت را در دست

گرفت.»

« ۲ مرداد ۱۳۵۰ - رهبران کودتای سودان تیرباران شدند.»

احتمالاً چاپ این دو خبر خارجی به دنبال هم برای اثبات این شعر معروف است:

شبانگه سرقتل و تاراج داشت

سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

« ۱۸ فروردین ۱۳۵۳ - ژرژ پمپیدو رئیس جمهور فرانسه در اثر ابتلای به بیماری سرطان

در ۶۲ سالگی درگذشت.»

« ۷ خرداد ۵۳ - ژان شیراک ۴۱ ساله و از طرفداران ژنرال دوگل نخست‌وزیر فرانسه شد.»

(اسم صحیح این سیاستمدار ژاک شیراک است که به احتمال قوی در حروفچینی اشتباه شده

است.)

- بیشتر خبرهای خارجی این کتاب مربوط به فرانسه است و این خبرها در شرایطی چاپ شده که یکی از مهمترین وقایع تاریخی معاصر فرانسه که در ماه مه ۱۹۶۸ روی داد و روزنامه‌های فرانسوی آنرا واقعه‌ای در حد انقلاب‌های فرانسه در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ می‌شمردند به دست فراموشی سپرده شده است. این واقعه مهم به عنوان یک جنبش اعتراض‌آمیز وسیع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی از دانشگاه‌های فرانسه شروع شد و بعداً در تمام فرانسه و حتی کشورهای اروپائی گسترش پیدا کرد. تا آنجا که به یاد دارم در آن سال به مطبوعات ایران دستور داده شد هیچ عکس و خبری درباره این حوادث منتشر نکنند اما اینهم یکی از خبرهایی بود که در ایران بطور شفاهی پخش شد.

خبرهای نارسا

بعضی از خبرها در این کتاب کوتاه و مختصر و در مواردی ناقص و نارسا نوشته شده است:

«۱۹ اردیبهشت ۴۹ - اعلامیه مشترک سه کشور منتشر شد.»

- این اعلامیه درباره چه بود؟ بطوری که می‌بینید خبر ناقص است، تازه خواننده برای آنکه نام این سه کشور را بداند ناچار است به روزها و گاهی هفته‌های قبل مراجعه کند.

از این دست خبرها در کتاب روزشمار تاریخ ایران زیاد دیده می‌شود:

«۱۲ دی ماه ۱۳۵۰ - هشت نفر که در واقعه کولانکوه دست داشتند اعدام شدند.»

- چه کار کرده بودند؟

«۲۱ فروردین ۱۳۵۴ - دولت ایران ۱۷۸ میلیون مارک از سهام یک شرکت آلمانی را

خریداری کرد.»

- اسم شرکت چیست؟ شرکتی که یک قسمت از سهامش ۱۷۸ میلیون مارک سال ۱۳۵۴

ارزش داشته باشد باید شرکت معروفی باشد.

«۱۳ بهمن ۵۴ - محمدعلی باقری و محمود پهلوان به حکم دادگاه نظامی تیرباران شدند.»

- که بودند چه کردند؟

«۱۷ اسفند ۵۴ - رضا فاطمی و محمدعلی موحدی به حکم دادگاه نظامی اعدام شدند.»

- به کدامین گناه!

«۳۰ مهر ۵۴ - بزرگترین پارک تهران گشایش یافت!»

- اسم و محل پارک ذکر نشده.

خبرهایی که بعداً روشن شد

علت بعضی از رویدادها در زمان وقوع مبهم بود ولی بعداً بخصوص پس از پیروزی انقلاب حقیقت بسیاری از آن وقایع روشن شد. به خبرهای زیر توجه کنید:

«۸ دی ماه ۱۳۵۳ - شورای عالی حزب مردم در یک جلسه پرسر و صدا و متشنج ناصر عامری دبیرکل آن حزب را به اتهام سهل انگاری از کلیه عناوین حزبی خلع کرد.»
«۲۰ دی ماه ۱۳۵۳ - منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران نوین به علت اهمال در انجام وظیفه از دبیرکلی خلع و تمام عناوین حزبی از او ساقط شد.»

در آن زمان همه می دانستند که سهل انگاری و اهمال بهانه است و حتی گفته می شد برعکس آن ادعاها علت برکناری دبیرکل دو حزب اکثریت و اقلیت آن است که آنها بازی احزاب را زیادی جدی گرفته اند.

وقتی در ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ شاه سیستم تک حزبی را اعلام کرد و بلافاصله احزاب موجود اعلام انحلال کردند و حزب رستاخیز تشکیل شد روشن بود که این تصمیم یک شبه گرفته نشده و مقدماتی داشتند که تعطیل روزنامه ها و مجلات، تغییر دبیرکل های احزاب ایران نوین و مردم، فشار بیشتر به مطبوعات باقیمانده و رستاخیزی کردن آنها از جمله آن مقدمات است که همه به بیماری شاه مربوط می شده و او می خواسته مملکت را به دور از اختلافات و تشنجات برای وراثت باقی بگذارد.

خوب بود مؤلف محترم در پانویس صفحات اشاره ای به این نکات می کردند تا موضوع برای جوانها روشن شود.

کم توجهی به ادبیات و هنر

در کتاب روز شمار تاریخ ایران فقط مطبوعات مورد کم لطفی قرار نگرفته اند. درباره ادبیات و هنر هم خیلی کم صحبت شده است.

در دو جلد کتاب قطور هزار صفحه ای که هفتاد سال از تاریخ معاصر ایران را در بر می گیرد از کمال الملک غفاری بزرگترین نقاش تاریخ ایران فقط به این صورت یاد شده است:

«۱۳ فروردین ۱۳۴۲ - آرامگاه خیام و کمال الملک هم افتتاح شد.»

تصدیق می کنید وقتی نام کمال الملک به این صورت بیاید نقاشان دیگر جای خود دارند. از موسیقی دانها اسم ابوالحسن صبا و روح الله خالقی - فقط به خاطر مرگشان - آمده ولی از پدر موسیقی معاصر ایران علینقی وزیری اصلاً یاد نشده است. تأثر و سینما هیچ جایی در این کتاب ندارند. اسم عبدالحسین نوشین نه به خاطر نوشتن و ترجمه نمایشنامه ها و تأسیس تأثر

پیشرو فردوسی بلکه به علت عضویت در هیأت مؤسس حزب توده (۱۳۲۰) و فرار از زندان قصر (سال ۱۳۲۹) آمده از سینما، کارگردان‌های خوب و فیلم‌های باارزش - گرچه می‌دانیم بسیار کم بودند - در دو جلد این روزشمار اسمی نیست.

از محمدعلی جمالزاده (پدر داستان‌نویسی نوین ایران) و نویسنده‌هایی مثل صادق چوبک و غلامحسین ساعدی و دیگران اسمی دیده نمی‌شود. اسم صادق هدایت به خاطر خودکشی‌اش، اسم بزرگ علوی به علت آنکه از اعضای مؤسس حزب توده و عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم بود و اسم جلال آل‌احمد فقط به علت مرگ نابهنگامش آمده است. از شاعران معاصر از نیما یوشیج با وجود تأثیر عظیمش بر شعر زمان یادی نشده چه رسد به نوپردازان دیگر.

در تمام دو جلد روزشمار تاریخ ایران فقط ادیب پیشاوری این شانس را داشت که به عنوان شاعر چند سطر درباره زندگانش نوشته شود که از او هم به این صورت تجلیل شده است: «مرحوم ادیب پیشاوری از تمام علائق دنیوی چشم پوشید و خود را آلوده به زن و فرزند و ماوا نکرد.» چه آلودگی‌هایی!

تاریخ را فقط سرداران و سیاست‌پیشگان نمی‌سازند شاعران و نویسندگان و هنرمندان هم در این زمینه نقش دارند. در تاریخ چند هزار ساله ایران از چند نفر می‌توانیم یاد کنیم که به اندازه شاعر بزرگ طوس به این سرزمین خدمت کرده باشند. انتظار من اینست که مؤلف ارجمند در چاپ‌های بعدی این بی‌اعتنائی‌ها را جبران کند.

در این کتاب به بعضی از وقایع که سرمنشأ تحولات بعدی بودند کم اهمیت داده شده است. تأسیس حسینیه ارشاد و سخنرانی کسانی چون دکتر علی شریعتی در شکل‌گیری حوادث بعدی تأثیر فراوانی داشت. در اینجا بود که جوانان برای نخستین بار با مذهب به گونه‌ای دیگر آشنائی پیدا کردند. از یاد نبریم که این تشکیلات مذهبی همانقدر که مایه نگرانی حکومت وقت بود در میان گروهی از روحانیون هم مخالفان سرسخت داشت.

درباره شب‌های شعر انجمن فرهنگی ایران و آلمان هم که از ۱۸ مهرماه ۱۳۵۶ به مدت ده شب برگزار شد فقط یک سطر نوشته شده. شب‌های شعر این باشگاه نخستین فریاد اعتراض روشنفکران ایران بود و در طبقه جوان تأثیر فراوان داشت.

از نکات جالب وقایع سالهای ۵۶ و ۵۷ شعارهایی بود که از نقطه‌ای برمی‌خاست و به سرعت در تمام کشور پخش می‌شد. این شعارها کوتاه، پرمغز و کوبنده بود و برخی از آنها کار یک لشکر زرهی را می‌کرد. حق بود مؤلف محترم برای نمونه بعضی از آنها را می‌آورد. ضمناً گاش آقای دکتر عاقلی که به دفعات در این کتاب درباره گرمی هوای تهران و عرق

کردن مردم نوشته اشاره‌ای هم به خوبی هوای زمستان سال ۵۷ که از این نظر سالی استثنائی بود می‌کرد. گرچه حتی هوای سرد و یخبندان هم نمی‌توانست مانع آن تظاهرات و راهپیمایی‌ها بشود ولی هوای بهاری آن زمستان واقعاً عجیب بود بطوریکه موضوع تعدادی از شعارها شد.

... هنرش نیز ...

از مطالعه آنچه که نوشته شد ممکن است برای خواننده‌های گرامی این توهم ایجاد شود که کتاب روزشمار تاریخ ایران از محاسن یک اثر تاریخی بی‌بهره است. قبل از آنکه وارد جزئیات شوم در یک کلام می‌گویم بهیچوجه چنین نیست. اگر این کتاب اثری ارزنده و مفید نبود نگارنده زحمت نوشتن این سطور را به خود نمی‌داد و وقت خواننده‌های ارجمند را هم تلف نمی‌کرد. انگشت گذاشتن بر روی چند نکته در یک کتاب پر حجم به خاطر علاقه‌ای است که به این کتاب دارم و امیدوارم ایرادهای آن - اگر مورد قبول مؤلف قرار گیرد - در چاپ‌های بعدی رفع شود.

همانطور که مؤلف محترم در مقدمه نوشته جای چنین کتابی در ایران خالی بود. حسن انتخاب ایشان و راضی کردن ناشر - نشر گفتار - برای چاپ چنین کتاب قطوری جای تحسین دارد.

نثر مؤلف در تنظیم خبرها ساده، روان و درست است و خواننده برای درک مطلب دچار سردرگمی نمی‌شود (جز چند مورد که آنهم بیشتر مربوط به غلط چاپی است). خبرها به نسبت خوب انتخاب شده و نشان می‌دهد حاصل مراجعه سرسری به مطبوعات آن دوران نیست و در مواردی نویسنده خود آن حوادث را لمس و در آن زندگی کرده است. مؤلف خود را مقید نکرده برای هر ماه ۳۰ یا ۳۱ خبر پیدا کند و یا به ناچار خبرهای مهمی را از قلم بیندازد. گاهی در یک روز معین چند خبر مهم آمده و زمانی هیچ. چاپ عکس‌های متعدد از کارهای خوبی است که در این کتاب انجام گرفته بخصوص که در انتخاب عکس‌ها دقت شده. به نظر من بعضی از عکس‌ها بی‌جهت بزرگ چاپ شده است ضمناً بهتر بود فهرست تصاویر هم به صورت الفبائی تنظیم می‌شد. بی‌نوشت‌ها که با حروف ریزتر در زیر بعضی از صفحه‌ها آمده مناسب و روشنگر است. ضمناً هم که مؤلف در آخر کتاب آورده مفید و مهم است و کتاب را مستندتر کرده. غلط چاپی به نسبت کم است و این نشانه تجربه مؤلف در کار مطبوعات و انتشارات و دقت اوست اگرچه در موردی «راديو لندن» سپهبد لندن شده که اگر ژرف‌اندیشی کنیم گاهی راديو لندن واقعاً سپهبد لندن می‌شود.

در نفاست کتاب زیاده‌روی نشده و به همین علت قیمت آن به نسبت قطع و تعداد صفحات گران نیست. در این سالها کتابهایی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد تمام توجه مؤلف و ناشر صرف تهیه کاغذ اعلا، دقت در زمینه چاپ نفیس و انتخاب تصویرها و تذهیب‌های کتاب شده تا آنجا که خواننده حیفش می‌آید با ورق زدن و خواندن کتاب آتراکهنه و فرسوده کند و آنهمه زیبایی را از بین ببرد. خرید چنین آثاری برای آنها که کتاب در نظرشان چیزی مانند زمین‌های داخل محدوده شهری است و تا صحبت از کتاب می‌شود از گران‌تر شدن حافظ و فردوسی انجمن خوش‌نویسان یاد می‌کنند معامله خوبی است زیرا بر سرمایه مادی آنها می‌افزاید ولی برای خواننده‌های واقعی یعنی دانشجویان و دانش‌پژوهان چه عرض شود.

از نکات قابل تحسین این کتاب بیطرفی مؤلف محترم در نقل وقایع است. ایشان سنت رایج را که هتاک‌ی به همه رجال گذشته است به کنار نهاده و همانطور که شایسته یک کتاب تاریخی است وقایع را بدون دادن شعار نوشته و جز سه چهار مورد از این اظهار نظرها خودداری کرده است. از این جالبتر مؤلف در مواردی از کارهای نیک گذشتگان تعریف هم کرده است. به عنوان مثال در پی‌نوشت صفحه ۱۳۳ درباره موسی مهام شهردار وقت تهران که در همان زمان گرفتاری پیدا کرد و متهم شد که با وارد کردن تخم چمن مرغوب و فواره بوسیله هواپیما بر خلاف قانون عمل کرده و باعث مخارج اضافی شده است می‌نویسد: «در میان شهرداران تهران از موسی مهام جنب و جوش زیادی دیده شد و به گلکاری و ایجاد فضای سبز پرداخت و در میادین فواره و آب‌نما احداث کرد. در تشجیر خیابان‌ها جد و جهدی بلیغ مبذول داشت بلوار زیبای کشاورز را بنیاد نهاد و چند پارک آماده و تحویل مردم داد.»

این نوشته مرا درباره شهردار فعلی شهرمان که برای کسب درآمد جهت زیباسازی شهر گاهی «روین هود» وار عمل می‌کند و در هر گوشه زمین بایر و بی‌مصرفی می‌یابد آنرا تبدیل به پارک یا محل بازی کودکان می‌کند به تفکر واداشت. در کشور ما هرگز از کسی به خاطر کارهای نکرده ایراد نمی‌گیرند ولی وای بحال کسانی که سریع‌تر از دیگران قدم بردارند آیا شایعه‌ها یک نوع پیش‌بینی نیست؟

کارشناسان حقوق بین‌الملل نیروهای معنوی را در روابط بین‌المللی در کنار قدرت‌های اقتصادی و نظامی در ایجاد قدرت ملی مؤثر می‌دانند.

نیروهای معنوی یعنی افتخارات تاریخی، فرهنگ و هنر و دین و آثار باستانی. بزرگان گذشته و حال. رجال سیاسی، دانشمندان، محققان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان و حتی ورزشکاران که از میان مردم برخاسته‌اند و مورد علاقه و فصل مشترک اقوام مختلف یک ملت هستند.

با طرد احساسات ملی تمایلات محلی تقویت می‌شود و با زشت یاد کردن از نامداران کشور شبه قهرمان‌های هر محل که چون وارد تاریخ نشده‌اند از حمله و ناسزا مصون مانده‌اند به شهرت می‌رسند. آنها برای حفظ شهرتی که چنین آسان بدست آمده برای محدوده خود فرهنگ و تاریخ و ملیت جداگانه می‌سازند. با این کارها تخم نفاق و تجزیه‌طلبی پاشیده می‌شود. این همان وضعی است که در گوشه و کنار عالم شاهد آن هستیم و همان چیزی است که سازندگان نظم نوین جهان خواستار آن هستند.

بعد از جنگ جهانی دوم که ملت آلمان می‌رفت تا از خاکستر خرابی‌ها کشوری تازه بسازد و کمبود نیروی انسانی شدید بود کارخانه‌ها برای آنکه کارگران خود را حفظ کنند برای آنها تیم‌های فوتبال می‌ساختند. علاقه و تعصب کارگران درباره تیم‌هایشان آنقدر زیاد بود که بخاطر آن حاضر نمی‌شدند محل کار خود را حتی در مقابل دستمزد بیشتر ترک کنند.

بگذریم ...

کتاب روزشمار تاریخ ایران جای بحث بیشتری دارد ولی از آن بیم دارم که پراگویی من از حوصله خواننده بیشتر باشد. اگر نقدی بر این کتاب نوشتم برای آن نبود که از مؤلف گرامی گله کنم چرا خبر درگذشت چند روزنامه و مجله را از قلم انداخته و برای آنها مجلس ترحیم برپا نکرده است. در این سالها آنقدر حوادث مهم بر وطن ما گذشتند که توقیف ۶۴ روزنامه و مجله در آن جایی ندارد.

سالها بود دنبال چنین کتابی می‌گشتم. انتشار آن برای من فرصتی مغتنم بود. ولی این کتاب مرا از مآخذ دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. با توجه به علاقه‌ای که مردم ما در این دوران به نوشته‌های تاریخی دارند و چنین کتاب‌هایی زود به چاپ دوم و سوم می‌رسد انتظار دارم ناشر محترم دچار وسوسه سرعت نشود و به مؤلف فرصت دهد با صرف چند ماه وقت و مراجعه مجدد به منابع و مآخذ معتبری که در آخر کتاب آمده روزشمار تاریخ جامع‌تری آماده سازد تا همانطور که آرزو داشتند محققان و دانشجویان از مراجعه به کتابهای مختلف بی‌نیاز شوند.

در خاتمه ضمن قدردانی مجدد از زحمات آقای دکتر عاقلی در تألیف این کتاب وزین بیمورد نمی‌دانم یادآوری کنم که اگر خواستند در چاپ‌های آینده خبر توقیف روزنامه‌ها و مجلات را در کنار خبرهای غیرمنتشره دیگر چاپ کنند در قسمت منابع و مآخذ کتاب و در کنار ۸۷ منبعی که نوشته‌اند، جمله «و روزنامه‌های شفاهی» را هم اضافه کنند تا بی‌مآخذ سخنی نگفته باشند.

کسی که دو بار دنیای او را آب برد...